

## چرا خودشیفتگی در حال افزایش است؟

مطالعات جدید نشان می‌دهند تا چه اندازه نظام اجتماعی حاکم دنیای امروز در ازدیاد خودشیفتگی نقش بازی می‌کند.



مطالعات جدید نشان می‌دهند تا چه اندازه نظام اجتماعی حاکم دنیای امروز در ازدیاد خودشیفتگی نقش بازی می‌کند.

به گزارش ایسنا، عبدالرحمن نجل رحیم، مغزپژوه، در یادداشتی در روزنامه شرق نوشت: «خودشیفتگی (نارسیسم)، سه وجه مشخصه مهم دارد که عبارت‌اند از اهمیت قائل شدن افراطی برای خود، نیاز بی‌حد به احترام و تحسین از سوی دیگران و ناتوانی در فهم احساسی دیگران. بنابراین یک خودشیفته به طور متناقض (پارادوکسیکال)، احساس فرودستی و ناامنی در درون و احساس فرادستی، غرور و نخوت در بیرون از خود دارد. خودشیفته، دارای خودی متورم، اما وحشت زده، شرمگین و آسیب‌پذیر است. رفتار بیرونی اش برای جبران این ناامنی درونی و رسیدن به قدرت و افتخار از نگاه دیگران است. در عین حال، احساس درونی دیگران برای او اهمیتی ندارد. بنابراین دستکاری و دگرگون نشان دادن واقعیت و حقیقت ابزار دست قدرتمندان خودشیفته است. بررسی مغز خودشیفتگان بیمار نشان می‌دهد بخش‌های کنترل‌کننده عواطف و احساس در مغزشان دچار تغییراتی معنا دار است. از نتایج بررسی‌ها در مغزپژوهی اجتماعی امروز چنین پیداست که خودشیفتگی در انسان‌ها دارای درجات مختلفی است و در طیفی گسترده به اشکال مختلف امکان بروز پیدا می‌کند. شرایط ویژه رشد مغز انسان در محیط اجتماعی، نقشی اساسی در تشدید یا تضعیف درجات خودشیفتگی دارد. امروزه فردی که درجه خودشیفتگی او فراتر از هنجار و عرف جامعه باشد، از طریق تشخیص‌های بالینی و پزشکی، انگ خودشیفتگی مرضی یا بدخیم به او زده می‌شود.

متأسفانه تقلیل تشخیص خودشیفتگی به امری شخصی، اهمیت عوامل اجتماعی را کم رنگ می‌کند. با رشد مغزپژوهی اجتماعی، سرزنش فرد در امر خودشیفتگی به تدریج جای خود را به اهمیت عوامل پرورشی و تربیتی اجتماعی در دنیای امروز می‌دهد؛ به ویژه که مطالعات جدید نشان می‌دهند تا چه اندازه نظام اجتماعی حاکم دنیای امروز در ازدیاد خودشیفتگی نقش بازی می‌کند. پژوهشی بسیار مهم در دانشگاه برلین آلمان از سوی الین واتر و همکاران (پلاس وان، ۲۰۱۸) انجام شده است که تأثیر ساختار اجتماعی-فرهنگی را در بروز خودشیفتگی نشان می‌دهد. این پژوهش مقایسه بین افرادی است که در آلمان غربی و شرقی قبل از برداشتن دیوار برلین در نوامبر سال ۱۹۸۹، بیش از چهار دهه (از سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۸۹) تحت دو سیستم متفاوت اجتماعی، سرمایه‌داری در بخش غربی و سوسیالیستی در بخش شرقی آن بزرگ شده بودند. این پژوهش جالب و در نوع خود بی‌نظیر نشان می‌دهد افرادی که در سنین رشد اولیه شخصیتی خود در خانواده و جامعه‌ای زندگی می‌کردند که به روش سرمایه‌داری در برلین غربی اداره می‌شده است، در آزمون‌های شخصیتی، بیشتر خودشیفتگی نشان داده‌اند. در حالی که افرادی که سنین اولیه زندگی خود را در برلین شرقی با روش اداره سوسیالیستی گذرانده بودند، در آزمون‌های شخصیتی انجام شده، دارای عزت نفس بیشتری بوده‌اند.

پژوهش‌های مقایسه‌ای دیگری که در آمریکا انجام شده است، به وضوح نشان می‌دهد با شروع سیاست‌های جدید سرمایه‌داری و نضج نفولیبیرالیسم در جهان غرب، تقریباً از حدود سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۸۰، خودشیفتگی همچون چاقی در میان جوانان رو به افزایش بوده است. گسترش استفاده از اینترنت، موبایل و امکاناتی مانند فیسبوک، توییتر، اینستاگرام و... و کاربرد فزاینده آنها در جوامع سرمایه‌داری سرتاسر جهان، موجب افزایش بیشتر خودشیفتگی از طریق خودعرضه‌گری، توجه‌طلبی، خودبزرگ‌بینی و ستایش‌خواهی از دیگران در سلفی گذاشتن‌های مکرر شده است. رشد صنعت سرگرمی در جهان سرمایه‌داری و رواج شهرت‌های کاذب در قالب فرهنگ سلبریتی، موجب بالارفتن آمار خودشیفتگی در افراد میان‌مایه در صنعت سرگرمی همچون شوهای تلویزیونی، سینما، تئاتر و خوانندگی شده است.

پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد در سلبریتی‌ها، درصد خودشیفتگی به طرز بارزی بالاتر از جمعیت معمولی و در عین حال تعداد خودشیفته‌های زن در میان سلبریتی‌ها بیشتر است. در حالی که به طور معمول این مردها هستند که بیشتر به خودشیفتگی مبتلا می‌شوند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد در بازار هنر نیز چنین وضعیتی حکم فرماست؛ یعنی آثار هنری هنرمندانی خودشیفته است که با قیمت‌های گزاف از سوی دلالان ثروتمند و خودشیفته جامعه سرمایه‌داری در بی‌ینال‌ها و نمایشگاه‌های لوکس در سرتاسر جهان فروخته می‌شود.

نمونه بارز خودشیفتگی غالب را می‌توان در شخصیت ریاست جمهوری بزرگ‌ترین امپراتوری سرمایه‌داری جهان، یعنی

آمریکا، خلاصه کرد. دونالد ترامپ در کتاب هنر معامله (۱۹۸۷) می نویسد انگیزه اصلی او به دست آوردن پول و ثروت نبوده است. در واقع می توان گفت انگیزه واقعی در خودشیفته ای مثل او، ترس از احساس ضعف و ناتوانی، آسیب پذیری و فرودستی است. بنابراین برای کسی همچون او، رسیدن به بالاترین پله های قدرت به هر قیمتی که در آنجا نتواند از طرف قدرت های دیگر مورد تهدید قرار گیرد، والاترین ارزش هاست. در واقع به این ترتیب است که خودشیفتگانی مانند او می توانند خویشتن نابالغ و ضعیف خود را از هر خطری مصون نگه دارند. او در اوج خودشیفتگی است که می گوید در هیچ عرصه ای نباید بازنده باشد (هنر دونالدبودن، ۲۰۰۵)، چون هر نوع بازندگی در زندگی، خویشتن متورم اما ضعیف و نابالغ او را به آسانی از هم می پاشاند. وقتی که خودشیفته هایی همچون او این ناامنی درونی خود را به جهان بیرون فرافکنی می کنند، دنیا را پر از دشمن و خطرناک می یابند (مصاحبه های متعدد ترامپ در زمان های مختلف). در چنین دنیایی با حاکمیت سرمایه که خودشیفتگی می رود تا به هنجاری اجتماعی در همه سطوح زندگی تبدیل شود، باید زنگ خطر را به صدا در آورد و هوشمندان جامعه پیش قدم شوند و راه حل های جایگزینی پیشنهاد کنند که به جای پرورش انسان های خودشیفته، کسانی با عزت نفس بالا و امنیت درونی پرورده شوند تا جهانی امن تر برای آیندگان قابل تصور باشد.»